

## تاریخ تعلیم و تربیت ایران

از قرن هفتم تا قرن دهم هجری

۵

بقلم آقای ذبیح الله صفا

لیسانس دانتس سرای عالی

۳- تربیت متصوفیه

تقسیم صوفیه از آنچه گذشت نیک دریافتن میشود که در خانقاه سه گروه وجود داشته :

۱- پیر یا مراد یا قطب که در هر خانقاه تنها یکتن بود که در آن سمت ریاست و اولویت و پیشوائی را داشت.

۲- مریدان یا سالکینی که خود دچنانکه بعد خواهیم دید بچند درجه تقسیم می شدند.

۳- خدام و امینان بیشتر اشخاصی بودند که برای تبرک و ثواب اخروی خدمت صوفیان و سالکان را برعهده می گرفتند. جمله این گروه را صوفیه گویند. اما صوفیه بتقسیم کاملتری بدو دسته تقسیم می شوند: واصلان و سالکان. سالکان نیز به دسته طالبان وصول و طالبان حجت تقسیم می شوند<sup>۱</sup> و در میان گروه اخیر دسته ای بنام

۱- بنا بر شرح مفصلی که جامی در نفحات الانس در تحت عنوان « القول فی معرفة الصوفی والمتصوف والملائیة والفقیر و الفرق بینهم » داده است صوفیه بدو دسته اصلی واصلان و سالکان تقسیم میشوند. واصلان خود بدو دسته تقسیم میشوند: ۱- مشایخ صوفیه که پس از طی مراحل سلوک و تحصیل مرتبه سلوک مامور تربیت خاق شده اند. ۲- آنان که پس از وصول ماموریت ارشاد خاق میافتند.

سالکان نیز بدو دسته تقسیم میشوند: ۱- طالبان وصول ۲- طالبان سعادت اخروی — طالبان وصول هم بدو دسته اند: ۱- ملائیه که با وجود کثرت اصلاح و عمل بجهیم فضایل و نوافل و فرو نگذاشتن هیچیک از صالح اعمال همچون کنهکار که از ظهور گناه ترسانست، از افشاء طاعت که نتیجه ریاست حذر کنند ولی کنه را چه خرد و چه زرنگ آشکارا سازند و بلکه در انظار خود را کنهکار جلوه دهند و از بنروست که گفته اند « الملائیة هو الذی لایظهر خیرا ولا یضمیر شره ». ۲- متصوفه و ایشان گروهی هستند که از بعض صفات نفوس خلاص یافته اند ولی هنوز بقابلی از صفات نفوس در آنان برجای مانده و بالتبلیه از وصول بقایات اهل قرب بازمانده اند

فقراء وجود دارند که دارای مشرب وسیعی میباشند و اصل تربیتی ایشان ترك تمام علائق و زخارف دنیویست و از این جهت بصوفیه حقیقی بسیار نزدیکند و مشربى وسیعتر از سه دسته دیگر دارند در خدمت مشایخ تصوف برای تربیت خود بسر میبرند و از همین جهات است که گفته اند «الفقر بدایة التصوف» و چون فقر بدایت تصوفست و نیز هر صوفی فقیر است و هر فقیر برائوسعت مشرب برای تربیت خود در خدمت مشایخ تصوف بسر میبرد (اگرچه تربیت ایشان در بعضی جهات از تربیت صوفیه جدا) مختصری در تربیت و فقط قسمت های ابتدائی تربیت صوفیه را متضمن بود و نیز گدای فقر در خارج از خانقاه و خدمت صوفیان و عارفان بسر میبردند) اینست.

که قبل از ورود در شرح روش تربیتی صوفیه اشاره مختصری بطرز تربیت این گروه می کنیم و این مقوله را از شرح نسبت مفصلی که ملاحسین کاشفی در کتاب فتوت نامه آورده و نسخه ای از آن نزد دانشمند بزرگوار آقای سعید نفیسی است و لطفاً بنگارنده بعاریت داده اند ، خلاصه و نقل می کنیم:

« فقر درایت درویشی و در اصطلاح ترك ماسوی الله و از سر همه چیز در گذشتن است . برای رسیدن بهمه چیز . علائم فقر سه چیز است ، شفقت ، تواضع ، سخاوت و مقامهای آن چهار : خدمت ، عزلت ، ترك هوای نفس و تسلیم و ارکان آن عبارتست از : ذکر که از پیر کامل تلقین گردد ، فکر ، عزلت ، ترك دنیا و مافیها ، علم بنام ارکان شریعت ، اخلاص یعنی آنکه هر چه کنند برای خدا کنند ، عمل علم ، رضا یعنی خشنودی بد آنچه که از دوست رسد ، بقا یعنی فانی شدن از صفات خود و باقی شدن بصفات حق . — اول قدم در فقر نیاز است که بی آن هیچکس

و متصوف از حیث معنی کسی است که خود را به صوفیه بسته باشد . — اما گروهی که بر تبه از این هر دو دسته برترند «صوفیاء» بمعنی اخصند که حجاب انانیت یکباره از پیش چشم دلشان برداشته شده و چنان از خود بیخودند که نه خود و نه خلق هیچیک را در میان نمیهند و جز لذات آن حقیقت کل را که مقصود همگی است در جهان وجود مشاهده نکنند . — اما طالبان آخرت چهار گروهند : ۱ — زهاد که از راه زهد جوئی بهشتند ۲ — فقرا که از راه ترك علائق مالی میخوانند از ثواب و عقاب آسوده شوند و یکباره بخلد برین در آیند . ۳ — خدام که میخوانند از راه تقرب بصوفیه و خدمت ایشان باجرا خروى رسند . ۴ — عباد که فقط از راه عبادت بدون ترك زخارف دنیوی در جستجوی سعادت اخروی افتند . — اگرچه صوفیه از آنجا که بهیچ روی گرفتار تشخیص و تعیین نیستند از جمله این دسته های چهار گانه برترند ولی اعمال ایشان همه در اعمال صوفیه منمك است و صوفی در عین اینکه صوفی است هم زاهد است هم فقیر و هم عابد . هر يك از این طوایف هشنگانه را يك متشبهه و يك مخالف است که چون ذکر آن بدر ازا میکشد از آن سرف نظر میکنیم .

بجائی نتواند رسید و کلید در فقر توبه است و اثبات که بی آن کسی در جرد که فقرا داخل نتواند شد. اما توبه را ارکانی است و از آن جمله است استغفار بزبان، پشیمانی بدل، عزم باینکه دیگر بر سر گناهان نرود. و فقر بخلاق نیکو تمام میتواند شد چه هر که خاق نیکو دارد تمام صفات دیگر در او مجتمع است.

اولین رسم فقر میان بستن است و کسی که باید میان بندد باید بر طرف راست نشیند بدین قصد که بر آستی خو کند و گاه ممکن است که بردست چپ نشانند و این برای آنست که هر کار که کنند بدل کنند که در جانب چپ است. و در هنگام بستن « شد » در نزد استاد تشریفاتى داشتند و آن چنین بود که سه قدم از استاد دور شوند یعنی که يك قدم بر سر نفس و یکی بر سر شیطان و یکی بر سر دنیا نهادم چه تا کسی این سه را پایمال نکند دست بر شد نتواند رسانید. سپس سه قدم بجانب مرشد پیش میرفت که اشاره بشریعت و طریقت و حقیقت بود و آنگاه شد را بکیار می انداخت و بکیار بر میداشت که یکی معنی نبوت و دیگری معنی ولایت داشت. و در همین هنگام پیر در گوش مرید تازه کار یا باصطلاح ایشان « فرزند » میگفت که: « برخیز بخدمت، بنشین بحرمت، و بگری بحکمت » و در هنگام بستن نیز استاد دوازده کلمه بر شاگرد فرو میخواند:

تولا، تبر، امر معروف، نهی منکر، همدلی کردن، دست از حسد باز داشتن، شرایط فنوت بجای آوردن، جوانمردی کردن، پیر را مرید بودن، مرید را پیر بودن، غالب را نازل بودن، نازل را غالب بودن. — شد را اولین مرتبه بکیار می بستند و سپس می گشودند و باز می بستند و این اشاره بود چشم بستن و خود داری از جمیع افعال بد و ناشایست و آنچه محل معنی فنوت و آزاد مردی باشد، و گشودن چشم و دست بهره که از نیکی ها و لوازم فقر باشد. میان را در خدمت پیر سه چیز باید بست:

عهد، بیعت، وصیت که عهد از آن خداوند و بیعت از آن علی بن ابیطالب عم و وصیت از آن پیر است. — حقیقت شد عبارتست از هزار و يك روز در خدمت استاد بودن و بی اجازه از خدمت غافل نشدن، و مراد از میان بستن پیش رفتن بسوی کارهای نیک و اوازم فقر است.

با این کیفیات و با مطالعه در تربیت صوفیه که ذیلا میآید معلوم می شود که

تربیت فقرا با قسمتی از تربیت اولیه صوفیه مناسب و مشابه است.

### روش تربیتی صوفیه

تربیت صوفیه ( که در اینجا مراد بآن دسته خاصی است که در خانقاهها در خدمت شیوخ مهم تصوف بسر میبردند و منظوری را که قبلا گفته ایم تعقیب میکردند ) تربیتی عملی و درست نقطه مقابل تربیت نظری و علمی بود که در مدارس بدان برخوردیم. در اینجا خانقاه که قبلا از تشکیلات آن بحث کرده ایم کاملاً حکم مدرسه طالبان علم و شیخ حکم مدرس داشت و مواه تربیتی آن بجای کتب باظلام معینی مراحل

مخصوصی از سلوک و اعمال معینی برای تزکیه نفس بود که هر يك در تحت شرائط معین تربیتی در تحت نظر شیخ خانقاه انجام می پذیرفت و اجازه اجتهاد در اینجا خرقه است که با تشریفات معین از طرف شیخ داده میشد.

فرق روش تربیتی طریق تربیت متصوفه با تعالیم علمی که در مدارس وجود علما و متصوفه داشت مغایر بود و اصولاً علما و فلاسفه با صوفیه چندان صفائی نداشتند بخصوص که در امور مذهبی آراء مختلف داشتند<sup>۱</sup>.

دبستان های علمی طریق کمال را بحث و استدلال میدانست و کتاب و مطالعه و مباحثه و جدال در آن زیاد مؤثر بود و عمل مفقود، اما طریق عرفانی بالعکس تنها کتاب و بحث و مطالعه را هادی طریق نمیدانست و برای رسیدن بکمال خصوصاً ریاضت و طی مراحل سلوک اهمیت فراوان می نهاد و دین تربیت متصوفه عملی بود و از نظر دوری می جست.

اما با این همه علوم ظاهری یکباره در تصوف بی قدر نبود، بدین معنی که صوفی کامل آن بود که قبل از دخول در مراحل سلوک بعلوم ظاهری زمان تسلط یافته باشد. خصوصاً بر علوم مذهبی و اتفاقاً بسیاری از عرفا پیش از ورود به مراحل تصوف مردی دانشمند بودند و بر بسیاری از علوم و معارف زمان دست داشتند، مانند مولوی بلخی، ابوسعید ابوالخیر، شیخ صفی الدین، شیخ نجم الدین کبری، شیخ مجدالدین بغدادی و محی الدین عربی و امثال اینان، اما علمی را که بابتدارها و مائی و منی ها مقارن بود باعث گمراهی می نداشتند و می گفتند که علم ظاهر را باید بر فان جلاداد و آنرا بطریقی در آورد که رسالتده شخص بسر منزل حقیقت شود و این معنی ازین گفتار شیخ صفی الدین عارف بزرگ و باند مقام عصری که در آنیم بخوبی برمی آید:

... من نمیگویم که علم حجابست، بلکه میگویم پندار در حجابست. اگر آبی باشد غیر ظهور چه باید کردن که ظهور گردد؟ مولینا بدیع الزمان (که از شیخ در همین باب سوال کرده بود) گفت آبی دیگر اضافه آن باید کردن تا هر دو آب بهم دیگر رسند، آن آب ظهور گردد. شیخ فرمود من نیز همین میگویم که چون آبی بر ظاهر زمین است و بملاقات چیزی،

۱ — در این باب شواهد بسیار در کتب و در اشعار متصوفه میتوان یافت و در اینجا

غیر ظهور شد و آبی در اندرون زمین است که ظهور است لیکن حجاب در میان هر دو بخاکی است که حایل است میان هر دو، اگر آن خاک را از میان بردارند هر دو آب بهم دیگر رسند ظهور گردد، همچنان اگر بآب علم ظاهری طهارت نفس حاصل نیاید که در مدارس بلفظ حرام و غیره ها آورده شده باشد بآب علم باطنی که در آن اندرونست ناچار باشد تطهیر کردن پس بکنک لاله الا لله حجاب نفس از میان بیاید برداشتن تا هر دو آب علم ظاهری و باطنی بهم رسند و طهارت حاصل آید پس نفس در میان حجاب باشد نه علم...»<sup>۱</sup>

از این مقدمات بخوبی ظاهر می شود که طرز تحقیق و کار صوفیه غیر از آنست که در نزد علما و فضلا دیدیم و بدین ترتیب درخاتگاهها مطالعه و بحث علمی بهیچ روی وجود نداشت و کتب درسی برای مطالعه سالکین در میان نبود.

کتب درسی  
عرفانی

ولی با این حال توجه بیک امر مخصوصاً در این سه قرن لازم است و آن بدون شدن اصول عقاید عرفانیست از نظر استدلال و بحث.

در دوره قبل از مغول و از بدو ظهور و قوت تصوف در عقاید صوفیه از راه بحث و استدلال و رویه اثباتی کتاب مهمی و یا اصولاً کتابی نوشته نشد و البته منکر کتبی که در طریقت و حقیقت در این دوره نوشته شد مانند تصانیفی که ابونصر سراج معروف به طائوس الفقراء در علم طریقت و حقیقت داشت<sup>۲</sup> نمیتوان بود ولی این کتب جنبه استدلال فلسفی نداشت و بارویه علمی مناسب نبود چه عرفا با استدلال و علوم اثباتی چنانکه دیدیم مخالف بودند و آنرا علوم «قال» می گفتند و از قال و قبل مدرسه دلگیری می شدند و تنها به «حال» توجه داشتند و از پیروست که ابوسعید ابوالخیر چون «حال» بوی روی نمود تمام کتب خود را که از «قوله» علوم اثباتی و نقلی بود در خاک دفن کرد و دیگر بی کتاب نگشت<sup>۳</sup> و بهمین ترتیب در شرح احوال مولوی و نجم الدین کبری و بسیاری دیگر از عرفا شرح ترك علم قال و کتب دیده می شود<sup>۴</sup>، و اصولاً تربیت متصوفه متکی بر کتاب نبود چه بهمانگونه که گفته ایم در این حال سالک محتاج بمرید و پیشوا بود تا وی را راه از چاه باز نماید و مرید معمولاً دستور هائی برای هر دوره از سلوک بسالک میداد و سالک می بایست

۱- صفوة الصفا ص ۱۵۳. ۲- اسرار التوحید ص ۳۳. ۳- ایضا ص ۹۸. ۴- نفحات

الانس، ضمن شرح احوال عرفای مذکور.

بآنها عمل کنند تا « حال » بوی دست دهد و دیگر با این کیفیت کتابی در میان نتواند بود.

اما در دوره مغول شکست عظیمی باین امر وارد شد چه در اوایل همین دوره است که محی الدین علی بن معروف باین عربی (متوفی در ۶۳۸) کتاب‌های بسیار مهم و مشکل و تا حدی منکی بر رویه اثباتی و حاوی اصطلاحات را تدوین کرد و از میان کتب او دو کتاب بسیار مهم است یکی فصوص الحکم و دیگر فتوحات مکیه (الفتوحات المکیه فی معرفة اسرار المالکيه والملکيه) در این کتب محی الدین بآیات اصول عقاید صوفیه از طریق استدلال و کشف و شهود پرداخت و در بسیاری از ابواب عقاید ایشان خصوصاً در وحدت وجود، که خود از بزرگان قائلین بدانست، بحث کرد و این کار او مقدمه استدلال در تصوف و جنبه علمی گرفتن آن شد. ازین پس تا کرچه تا مدتی این کتابها مبعوض عده ای از عرفای متعصب مانند رکن الدین علاء الدوله سمغانی بود ولی اندک اندک مطالعه آنها در مراحل عالیة سلوک عمومی گردید و شاید بر اثر نفوذ همین کتب باشد که اشعار صوفیانه از این پس یک جنبه دیگر یافته و مشحون با اصطلاحاتی مهین گردیده است.

کتاب مهم دیگری که در همین عصر در عرفان مدون شد ولی جنبه استدلال کتب محی الدین را عاری است و در مقابل بییان حال و مقام و اطوار انسانیت زیاد اهمیت می دهد و مثل کتب محی الدین در جزء کتب درسی عرفا در آمده و بر آن شرح های مفصلی نگاشته شده است کتاب مثنوی مولوی است که از بهترین و پربهاترین کتب تصوف و نماینده عظمت روح انسانست در اینجا ذکر این مطلب خالی از فایده نیست که بیش از دوره مغول و یا مقارن همان زمان و نیز در دوره تیموری کتب دیگری هم در عرفان بمیان آمد که ظاهراً بدین قصد که از کتب درسی گردد نوشته و پسر و ده شد ولی بر اثر اهمیت خود در ذکر حقایق عرفان اندک اندک در زمره کتب مهم درسی عرفانی در آمدند و از آن جمله است: حدیقه سنائی و اسرارنامه عطار و گلشن راز شیخ محمود شبستری و «فصول الاصول المشهوره بالابدمنه» رکن الدین

علاء الدولة سمنانی که مختصری است در آنچه برای سالک از امور شرعی و طریقتی لازم است، و امثال اینها .

براین کتب شرح های مفصل نگاشته شد و از آنجمله است شروحنی که مولا مصطفی بن شعباز معروف بسروری (متوفی ۹۶۹) بفارسی و سمعی (متوفی در قرن ۱۱) در شش مجلد بترکی، و شیخ اسمعیل انقروی مولوی (متوفی ۱۰۴۲) در شش مجلد موسوم به فاتح الایات و کمال الدین حسین بن حسن الخوارزمی (متوفی در حدود ۸۴۰) بنام کنوز الحقائق فی رموز الدقائق فارسی و بسیاری شروح دیگر، بر مثنوی مولوی نوشتند<sup>۱</sup> . و شروحنی که مظفر الدین علی شیرازی و شیخ همس الدین محمد بن یحیی بن علی لاهیجی گیلانی و مولانا ادریس بن حسام الدین بدلیسی و شیخ بابا نعمة الله بن محمود نجفوی فارسی و رگاشن راز نوشتند و شروحنی که ابن زمکانی کمال الدین محمد بن علی الانصاری الشافعی (متوفی ۸۹۸) و السید علی بن شهاب بن محمد الهمدانی (متوفی ۷۸۶) و شیخ داود بن محمود بن القبصری (متوفی ۷۵۱) بنام نصوص الکلم، و کمال الدین عبدالرزاق کاشی بن بن الغنائم بن احمد (متوفی ۷۳۰) و مؤید الدین الجندی (متوفی ۷۰۰) (دو شرح یکی کوچک و دیگری بزرگ و سعد الدین محمد بن احمد الفرغانی (متوفی در حدود سنه ۷۰۰) و شیخ بابزید خلیفة الرومی (متوفی بعد از سال ۹۰۰) و عده ای دیگر بر نصوص الحکم محی الدین نگاشتند<sup>۲</sup> .

از این کتب ممکن است اشخاصی که ذوقی و حالی دارند در هر جا که باشد استفاده کنند و بهمین گونه آنها که در تصوف بمراحلی و درجاتی رسیدند و یا (اگر کتب مشکلی نباشد) کسانی که برای ایجاد ذوق و حالت در خود کوشش می کنند بخوانند آنها بردارند ولی باید آگاه بود که مطالعه مجرد این کتب و سایر مقالات عرفانی بهیچ روی برای منظور عرفانی که وصول بمقام کشف و شهود

۱ - برای اطلاع کامل تر از جمیع شروحنی که بر مثنوی نوشته و با منتخبانی که از

آن مرتب شد رجوع شود بکشف الظنون، طبع اول، ج ۲ ص ۳۷۶ - ۳۷۷

۲ - ایضا ص ۳۲۸

۳ - کشف الظنون ج ۲ ص ۱۹۰ - ۱۹۳

است کافی نمیتواند بود بلکه این امر در خانقاه و در زیر دست پیر با ریاضت و مجاهدت و لوازم آنها که بعد می بینیم مبسر میشود. بهمین دلیل است که شیوخ معمولاً طلبان را از مطالعه مجرد مقالات منع می کردند<sup>۱</sup> و اصولاً معتقد بودند که این مقالات و کتب را باید پس از وصول بمقامات عالی عرفانی مطالعه کرد تا استفاده از آن آسان باشد و شیخ صدر الدین پسر شیخ صفی الدین «گفت که در اوایل حال مطالعه رساله قشیری» میکردم و پیش مولینا جمال الدین خضر طارمی قدس الله سره میخواندم، شیخ فرمود اولاً کار میباید کرد و آن معاملات حاصل کردن، آنگاه مطالعه این مقالات کردن تا فایده دهد و آن معامله خود را در آنجا مطالعه کند و بداند که آن معامله نیست و اگر اولاً مطالعه مقالات کند و آن معاملات حاصل نکرده فایده ندهد و ارکار باز مانند همچنانکه سیاه غلامی مثلاً هر روز میدان میرفتی و نیم درم حاصل میکردی و بدان قناعت مینمودی در وجه قوت، روزی گنجنامه یافت و از آن شاد شد و تا شب مطالعه آن گنجنامه مشغول شد و از آن میدان رفتن و نیم درم حاصل کردن بازماند و طلب گنج نیز نکرد، چون شب هنگام شد نه گنجش بدست آمده بود و نه میدان رفته و نیم درم حاصل کرده و گرسنه مانده بود و نیم درم هر روز بنه نیز فوت شده. پس مطالعه مجرد گنجنامه او را هیچ فایده نداشته باشد بلکه از کسب نیز باز داشته،<sup>۲</sup>

اما اگر می بینیم که بسیاری از شیوخ بلند قدر صوفیه بنوشتن کتب و مقالات برخاسته اند ظاهراً برای گشودن راه ذوق و شوق برای طلبان و یا عامیان و شرح مطالب و حقایق برای سالکانی که مراحل ابتدائی و اولی سلوک را بیموده باشند و برای شیوخی که صاحب درجات کامل علوم ظاهری و باطنی نیستند، بوده و در همه حال برای هر کس، بقول شیخ صفی الدین، بگنجنامه ای میماند که خواننده را اگر سر استفاده از آن باشد باید بمطالعه مجرد آن بسنده نکند و طلب و مجاهدت نماید، چنانکه برای تحصیل گنج میکنند<sup>۳</sup> و این مبسر نشود مگر بخدمت در نزد شیخی و اوستاد طریقتی.

۱ - صفوة الصفا ص ۱۵۵

۲ - تالیف شیخ ابوالقاسم عبد الکریم بن هوازن قشیری که تصانیف بسیار در فنون مختلف داشت و با ابوسعید ابوالخیر پس از دشمنی و خلاف دوستی ها کرد. وفاتش در ربیع الاخر سال ۴۶۵ اتفاق افتاد.

۳ - صفوة الصفا ص ۱۸۸

۴ - صفوة الصفا ص ۱۵۵